

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴ (پیاپی ۴۲)
(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)

تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی

دکتر سیدمحمد مهدی جعفری*
دانشگاه شیراز

چکیده

نهج البلاغه به عنوان گزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب (ع)، از همان روز نخست پدیدار شدن، تأثیری ژرف بر فرهنگ و ادبیات عربی و فارسی گذاشته است. شاعرانی مانند رودکی و فردوسی پیش از تألیف نهج البلاغه (سال ۴۰۰ هـ)، از سخنان امیرالمؤمنین که در محیط‌های فرهنگی جهان اسلام شایع بوده، متأثر بوده‌اند. در این نوشتار، نخست علل و عوامل این تأثیرگذاری بررسی شده است، سپس نمونه‌هایی از اشعار و آثار نثری شاعران و نویسندگان فارسی، از رودکی تا فیض کاشانی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. تأثیر ۲. سخنوری ۳. فصاحت و بلاغت ۴. عقل‌گرایی.

۱. مقدمه

نهج البلاغه به عنوان مجموعه‌ای برگزیده از سخنان امام علی بن ابی طالب (ع) است که در سال‌های پایانی سده چهارم، به دست ابوالحسن محمد الرضی الموسوی، ادیب و شاعر برجسته سده چهارم هجری، در بغداد گردآوری شده است.

از همان روز تألیف تاکنون، این کتاب تأثیر ژرف و گسترده‌ای بر ادبیات عربی و فارسی گذاشته است. اگرچه سخنان امام علی (ع)، پیش از گردآوری گزیده‌ای از آن به عنوان نهج البلاغه، مشهور بوده است و بر ادیبان و مورخان و اهل حکمت و دانشمندان رشته‌های گوناگون علوم و معارف اسلامی، اعم از عرب زبان و فارسی زبان، تأثیر گذاشته و آثار مکتوب سده‌های دوم تا چهارم، و از چهارم به بعد، مستقل از نهج البلاغه، از بخش قابل توجهی از سخنان آن بزرگوار برخوردار است و به شکل‌های گوناگون از آن‌ها، سود جست‌ه‌اند؛ لیکن کتاب نهج البلاغه پس از تألیف، این تأثیرگذاری را گسترش و ژرفای بیشتری بخشید.

برای دریافت این تأثیر و دامنه‌اش بر ادبیات فارسی و علت مؤثر بودن آن، از آوردن نکاتی ناگزیر هستیم و به آوردن مطالبی درباره توان سخنوری و ادبی امام و برخورد دیگران با این سخنان، شرایط مناسب برای گردآوری نهج البلاغه و اوضاع فرهنگی و اجتماعی بغداد، در سده‌های چهارم و پنجم، شرح حال سیدرضی، به کوتاهی و سرانجام، به نشان دادن نمونه‌هایی از ادب فارسی در برابر کلماتی از نهج البلاغه، می‌پردازیم.

۲. امام علی (ع) و سخنوری

به هر یک از بزرگان بشری و تاریخ سازان انسانی که بنگری، او راه کم و بیش، دارای بهره‌ای از ادبیات و آفرینش

هنری می‌یابی. از پیامبران گرفته تا دانشمندان، از اصلاح‌گران تا هنرمندان، از سیاستمداران تا خردمندان، همگی سخنورانی ادیب و هنروانی عجیب بوده‌اند.

این حقیقت، در شخصیت امام علی بن ابی طالب (ع)، از همگان نمایان‌تر است. و در همه شؤون انسانی و علمی و ادبی و اعتقادی، پیشوایی برجسته است؛ و نهج البلاغه او تاجی درخشان، بر تارک روزگاران.

شیوه بیان او برگرفته از قرآن و سنت نبوی است. استعداد ذاتی و برون مایه صحرای بی‌کران و آسمان درخشان و طبیعت ساده جزیره‌العرب نیز بر موهبت‌هایش افزوده است.

از همان روزگاری که برفراز منبر، خطابه‌های آتشینش، افسردگان را گرما می‌بخشید و گمشدگان را راه می‌نمود و نشستگان را به تکاپو می‌انداخت و مردگان را از گور به قیام وا می‌داشت، شیفتگان سخنش را به حفظ و یادداشت و اقتباس و پیروی برانگیخت.

دوست و دشمن به برتری و یتایی او در سخنوری و گفتار ژرف و گوهرین، یکدل و همداستانند، تا آن جا که در وصف سخنش گفته‌اند: «از سخن آفریدگار فروتر، و بر سخن آفریدگان فراتر» (ابن ابی‌الحدییم ۲۴: ۱۹۵۹).

در درازنای تاریخ ادبیات عرب، تنها، آثاری به جاودانگی رسیده و ستایش سخن شناسان را برانگیخته‌اند که شعله یا شعله‌هایی از نور کلام حضرتش، در لابه‌لای خود، برگرفته است. البیان و التبیین جاحظ، عیون‌الخبار ابن‌قتیبه، کامل مبرد، العقدالفرید ابن عبد ربه، الامالی ابوعلی قالی و دهها اثر منثور و منظوم، و منشآت ابن‌المقفع، یحیی بن عبدالحمید، ابواسحاق الصابی، ابن نباته و خطابه‌های سخنوران مشرق و مغرب اسلامی، گواهان راستین این گفتارند.

یکی از برجستگی‌های پر فروغ سخنان علی (ع) زیبایی لفظ و شیوایی بیان، از جهت ظاهر و ژرفایی معنا و هماهنگی میان لفظ و معنا، از جهت باطن و همبستگی و پیوند میان الفاظ و معنی، از جهت نظم و ترتیب است.

شگفت این که به دلایل تاریخی و قراین واقعی، امام (ع) هیچ یک از خطابه‌ها و کلامش را با آمادگی قلبی، فراهم ساخته و بیشتر آن‌ها را، ناگهان در برابر پیشامدی به زبان آورده است. جرج جرداق در این باره می‌نویسد:

«در خطابه‌های ارتجالی و ناگهانی او معجزاتی از اندیشه‌های استوار با معیارهای دقیق عقل حکیمانه و منطق پایدار یافت می‌شود، و در برابر چنین گستردگی و ژرفایی از استواری و دقت و موشکافی آنگاه به شگفتی دچار می‌شوی که بدانی علی، حتی تا چند لحظه پیش از سخنرانی هم، برای آن آمادگی نداشته است» (جرداق، ۹: بی‌تا).

۳. شرایط مناسب برای گردآوری نهج‌البلاغه

سخنان امام (ع) به جهت زیبایی و شیوایی و گیرایی و گوهرزایی، از روزی که در زبان گفتار آن حضرت آشکار گردید، در میان مردم پراکنده شده و در دل‌ها و خردها جای گزیده بود؛ لیکن پس از وی، بنی‌امیه، در ضمن اقدامات ضد علوی خود، به جلوگیری از گسترش و نقل و نوشتن سخنان او هم می‌کوشیدند. در روزگار عباسیان - چون تظاهر به طرفداری و دوستی علی و خاندان او می‌کردند - سخنان او، از نهان‌گاه دل‌ها و مغزها و کتاب‌ها و گنجینه‌ها بیرون آمد و بر زبان‌ها و کتاب‌ها جریان یافت و نقش بست. چنین روزگاری که دوره حاکمیت فرهنگی و سیاسی شیعیان و ایرانیان بود، دیری نپایید و با فرمانروا شدن متوکل (۲۳۳هـ)، دست پرورده ترکان ماوراءالنهر، و فرهنگ ضد ایرانی و ضد شیعی و مخالف با عقل و منطق و حاکمیت تقلید و حدیث، بار دیگر نقل و گزارش سخنان علی (ع) و آموزش و گسترش فرهنگ شیعی ممنوع گردید و بر دوش دارندگان پرچمش، دچار پیگرد دژخیمان و گریزان از مرکز قدرت و خلافت شدند. لیکن این دوره هم، بیش از یک سده تاب ماندن نیاورد؛ اگرچه منابع فرهنگی بسیاری را در مرکز اسلام و در شعاعی نه چندان محدود، از میان برداشت؛ و با درآمدن آل‌بویه ایرانی و شیعی به بغداد (۳۳۴هـ). بار دیگر خردورزی و آزاداندیشی - که دو ستون استوار گسترش و ریشه‌دار شدن دانش و فرهنگ است - به بغداد بازگشت. دانشمندان، از گوشه و کنار جهان اسلام، به آهنگ فراگرفتن هر دانشی که می‌خواستند و برای آموختن هر چه

می‌دانستند، و بهره‌ور شدن از امکانات فرهنگی، و برخوردار شدن از نعمت آزادی، و به دست آوردن تشویق بزرگان دانش و سیاست، و چیدن بار و بر علم و حکمت، روی به بغداد گذاشتند.

در این روزگار که به گفته نویسندگان تاریخ و پژوهشگران در ادبیات، عصر زرین تاریخ علوم اسلامی به شمار می‌رود (زیدان ۲، ۵۴۱: بی تا) دانش به چنان اوج و گسترشی دست یافت که به گفته صاحب مفتاح السعاده، به سبب رسته در شش باب تقسیم‌بندی گردید (همان).

از ویژگی‌های این دوره، دانش دوستی و دانشمند بودن وزیران و امیران و فرماندهان؛ شاعر و ادیب و مشوق شاعر و ادیب بودن امیران و دانشمندان و قاضیان، فراهم بودن محیط آزاد علمی و فرهنگی برای اندیشه‌ها و سرانجام، رشد و تکامل اندیشه‌ها و بینش‌ها و شکوفایی و بالندگی آن‌ها، رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی، ظهور دائره‌المعارف‌ها، تعدد رشته‌های دانش، بنیان نهادن دانشگاه‌ها در کنار مسجدها، تأسیس کتابخانه‌های بزرگ و فراوانی دانشمندان، در هر رشته‌ای از علوم است.

این عصر، از شعر و ادب و شاعران و نویسندگان برجسته نیز سرشار است؛ از شاعران مشهور این دوره می‌توان از: متنبی (ف. ۳۵۴) ابوفراس حمدانی (ف. ۳۵۷هـ)، سری‌الرفاء (ف. ۳۶۲هـ)، سلامی (ف. ۳۹۳هـ)، سیدرضی (ف. ۴۰۶هـ) مهیار دیلمی (ف. ۴۲۸هـ) و ابوالعلاء معری (ف. ۴۴۹هـ) نام برد.

در نثر و بلاغت نیز افراد برجسته‌ای در آن دوره، پرورش یافتند؛ مانند ابن‌العمید (ف. ۳۶۰هـ)، وزیر رکن‌الدوله، ابوبکر خوارزمی (ف. ۳۸۳هـ) از پیشوایان زبان و نسب، ابواسحاق صابی (ف. ۳۸۵هـ) کاتب انشای خلیفه و عزالدوله، صاحب بن عباد (ف. ۳۸۵هـ) وزیر و بزرگترین مشوق ادیبان و شاعران و دانشمندان، بدیع‌الزمان همدانی (ف. ۳۹۸هـ) نویسنده مقامات و ثعالبی (ف. ۴۲۹هـ) خاتم مترسلان.

بزرگترین فقیهان و دانشمندان شیعه یعنی شیخ صدوق (ف. ۳۸۱هـ)، شیخ مفید (ف. ۴۱۳هـ) سیدمرتضی علم‌الهدی (ف. ۴۳۶هـ) و شیخ طوسی (ف. ۴۶۰هـ) با آثار بسیار پر بار؛ نیز در این روزگار می‌زیستند. در چنین دوره پر بار و بی‌مانندی است که زمینه از هر جهت برای گسترش و آموزش فرهنگ جاویدان و ژرف و انسانی علوی فراهم گردید، و سیدرضی، شاعر، ادیب، سخن‌شناس و دانشمند بزرگ این روزگار، گزیده‌ای از سخنان امیرالمومنین (ع) را گردآوری کرد و آن را نهج‌البلاغه نامید.

۴. زندگی سیدرضی

شریف ابوالحسن محمدالرضی الموسوی، در سال (۳۵۹هـ)، در بغداد متولد شد. نیای پدری او، امام موسی‌الکاظم (ع)، امام هفتم، و نیای مادری او، امام زین‌العابدین (ع)، امام چهارم شیعیان است.

پدرش حسین، ابو احمد طاهر ذی‌المناقب، نقابت خاندان ابی‌طالب، امارت حج و نظر در مظالم را بر عهده داشت. معزالدوله بختیار از امیران آل بویه، وی را از این سمت‌ها برکنار کرد. لیکن حسین، تن به خواری نداد. تا این که عضالدوله در سال (۳۶۹هـ)، وی را دستگیر کرد و در قلعه فارس، به زندان انداخت و دارایی او را مصادره کرد. در آن سال، رضی نوجوان ده ساله که به سرودن اشعار آغاز نهاده بود، چون شنید که مطهر بن عبدالله وزیر عضالدوله، به پدرش اهانت کرده سخت به خشم آمده قصیده‌ای در هجو مطهر و عضالدوله، و تهدید وزیر، و در ستایش پدر و نیاکان پرافتخار خود سرود که گویای نبوغ پیشرس وی است.

شرف‌الدوله، در سال (۳۷۶هـ) پدرش را آزاد کرد و بهاء‌الدوله، افزون بر مسؤولیت‌های پیشین، نقابت سادات خاندان ابی‌طالب در سراسر کشور را هم به وی داد؛ لیکن حسین استراحت را برگزید و تا هنگام مرگ، همه آن مسؤولیت‌ها را به تدریج، به سیدرضی واگذار کرد.

سید، طبعی بلند داشت و هیچ مالی از کسی نمی‌پذیرفت، و در اشعار خود خلفا و امیران را بر پایه روابط دوستانه، یا منظوره‌های سیاسی می‌ستود، لذا در چشم آنان جایگاه بلند و با شکوهی داشت. بهاء‌الدوله به وی لقب «رضی ذی‌الحسین» داد.

رضی در نزد دانشمندان زمان خود همه دانش‌های روزگار را آموخت. در اشعار عاشقانه او احساساتی آتشین و دریافتی راستین به چشم می‌خورد و در غزلیات خود، کمال عفت و پاکی را رعایت کرده است و بیشتر اشعار او، با زندگی و تأثرات ذهنی او پیوند دارد. مرثیه در اشعار سید جایگاه خاصی دارد. سادگی و متانت کلمات مرثیه‌های او، برای جدش امام حسین (ع)، باعث شده بود که نوحه خوانان، در بغداد و کربلا، آن‌ها را به صورت نوحه می‌خواندند.

وی در نثر نیز استاد بود و جز دیوان شعر او، از آثار نثری بسیار، کتاب‌های زیر، از وی به جای مانده است:
کتاب الخصائص، المتشابه فی القرآن، مجازات الآثار النبویه، تلخیص البیان عن مجازات القرآن، و از همه آن‌ها مهم‌تر نهج‌البلاغه. وفات او در بغداد، در سال (۴۰۶ هـ) اتفاق افتاد.^۲

۵. تأثیر نهج‌البلاغه بر ادب فارسی

سخنان امیرالمؤمنین علی (ع)، همانگونه که از آغاز بر ادب عربی تأثیر گذاشته، بر ادب فارسی نیز از هنگام پیدایی در پایان سده چهارم هجری، تأثیر دامنه‌داری داشته است. چنان که در آثار شاعران فارسی زبان، پیش از تألیف نهج‌البلاغه، یا همزمان و کمی پس از آن، مطالبی می‌یابیم که متأثر از سخنان امام علی (ع) است. این تأثیر بر اثر اعتقادات تشیع یا تسنن هر دو است؛ لیکن پس از تألیف نهج‌البلاغه، بدان جهت که اندازه زیادی از سخنان یک‌جا، در کتابی زیبا و جذاب گرد آمده بود، همه ادیبان جهان اسلام، به هر زبانی شعر می‌سرودند، یا کتابی ادبی و اعتقادی و یا تاریخ، می‌نوشتند، برای ارزش دادن به اثر خود، یا استفاده حکمی و علمی و عرفانی کردن، یا مستند و معتبر ساختن آنها، از کلماتش برمی‌گرفتند، و به شکل تلمیح، یا تضمین، یا اقتباس، یا اشاره، یا ترجمه و دیگر انواع صنایع بدیعی و بلاغی، در آثار خود به کار می‌بردند.

پیش از آوردن نمونه‌ها، از آثار متأثر از سخنان امیرالمؤمنین (ع) دو نکته را باید یادآوری کرد:

۱. آثار منشور مانند اخلاق ناصری، گلستان سعدی، معراج‌السعاده ملااحمدنراقی از سخنان امام بهره گرفته‌اند، لیکن جز گلستان سعدی، دیگر نوشته‌ها وصف ادبی ندارند و چون در این نوشته، از تأثیر نهج‌البلاغه بر ادبیات سخن رفته، تنها به آوردن نمونه‌ای از گلستان که اثری کاملاً ادبی و هنری است، بسنده می‌شود.

۲. به این مناسبت از شاعران دوره صفویه نمونه‌های کمتری آورده شد که در آن دوره شاعران، به صورت افراطی و تصنعی و به دور از حوزه هنری و ادبی محض، از سخنان امیرالمؤمنین (ع) سود جستند، بررسی این موضوع نیاز به نوشتار جداگانه و مفصلی دارد که به موقع خود در این باره اقدام خواهد شد.

اینک نمونه‌هایی از آثار ادبی فارسی که به شیوه تلمیح، تضمین، ترجمه، اقتباس یا به دیگر شیوه‌های هنری از سخنان امیرالمؤمنین (ع) متأثر شده‌اند:

۱. ۵. رودکی، ابوعبدالله. جعفر بن محمد (ف ۳۲۹ هـ)

سرآمد شاعران پارسی‌گوی روزگار سامانیان می‌گوید:

به چشم دلت دید باید جهان که چشم سر تو نبیند نهان
بدین آشکارت ببین آشکار نهانیت را بر نهانی گمار

(رودکی، ۱۵: بی‌تا)

وامتنع علی عین البصیر؛ فلاعین من لم یره تنکره، و لا فلب من اثبته تبصره (نهج، ط ۴۹).

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگمردی و سالاری

(رودکی، ۲۱۵: بی‌تا)

که یادآور این سخن امام است:
فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال (نهج، ح ۲۱۷).

۵.۲. حکیم ابوالقاسم فردوسی (ف ۴۱۵ هـ)

بر اساس باور شیعه امامی، دارای تربیت عقل‌گرای شیعی ایرانی بوده است، و از سرچشمه‌های معارف تشیع، و به ویژه، از سخنان حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین(ع)، سیراب شده و در اشعار خود، از آن‌ها سود جسته است. سلطان محمود و دانشمندان درباری ضد شیعه او، به همین جهت، او را رافضی دانستند و مغضوب و بی‌بهره از صله‌های سخاوتمندانه سلطان گردید و به علت به نظم در آوردن همین مضامین حکمت‌آمیز در حماسه جاوید خود، حکیم نامیده شده است. وی در آغاز سخن، در پایان هر داستان، و یا در میانه داستان‌ها، هر جا که مناسب دیده است، از این فرهنگ پر بار، خواننده را بهره‌مند ساخته، مهر جاودانگی و فرزاندگی بر کتاب خود زده است. اینک نمونه‌ها:
درباره جهان گوید:

چو دشمنش گیری نمایندت مهر وگر دوست خوانی نبینیش چهر
(فردوسی، ب ۲۱۴: بی تا)

و من ساعاها {الدنيا} فاتته، و من قعد عنها و اتته (نهج، ط ۸۲).
لهراسب به پیرامونیان می گوید:

شما نیز از اندرز او دست باز مدارید و از من مپوشید راز
(فردوسی، ب ۳۱۵۸: بی تا)

امیرالمؤمنین به یاران می گوید:

و اما حقی علیکم؛ فالوفاء بالبیعه، و النصیحه فی المشهد و المقیّب (نهج، ط ۳۴).
ز نام و نشان و گمان برتر است نگارنده بر شده گوهر است
به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را
نیابد بدو نیز اندیشسه راه که او برتر از نام و از جایگاه
(فردوسی، ب ۶ تا ۴: بی تا)

سخنان بسیاری در توحید از امیرالمؤمنین، به مضمون اشعار بالا، در نهج البلاغه و دیگر منابع نقل شده است، از جمله:

الحمد لله الذی بطن خفیات الامور، و دلت علیه اعلام الظهور. و امتنع علی عین البصیر، سبق فی العلو فلا شیء اعلی منه. لم یطلع العقول علی تحدید صفته - تعالی الله عما یقول المشبهون به و الجاحدون له، علوا کبیرا (نهج، ط ۴۹).
الذی لیس لصفته حد محدود و لانتع موجود (همان، ط ۱).

لا تناله الاوهام فتقدره، ولا تتوهمه الفطن فتصوره، و لاتدرکه الحواس فتحسه (همان، ط ۱۸۶).
که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانایی آمد پدید
گهرها یک اندر دگر ساخته ز هر گونه گردی برافراخته
پدید آمد این گنبد تیز رو شگفتی نماینده نوبه نو...
فلکها یک اندر دگر بسته شد بجنبید چون کسار پیوسته شد
(فردوسی، ب ۴۵ تا ۴۰: بی تا)

انشأ الخلق انشاء، وابتدأه ابتداء... ثم انشأ سبحانه فتق الاجواء و شق الارحاء و سکانک الهواء فاجری فیها ماء متلاظما تیاره، متراکما زخاره... فسوی منه سبع سماوات جعل سفلا هنّ موجا مکفوفاً و علیهن سقفا محفوظا، و سمکا مرفوعا...

ثم زينها بزينه الكواكب، و ضياء النواقب. و اجري فيها سراجا مستطيرا، و قمرا منيرا، في فلک دائر، و سقف سائر، و رقيم مائر (نهج، ط ۱).

اسفنديار سوي كاردانان نامه نوشت كه خدا ما را بيهوده نيافریده است:

سوي كاردانانش نامه نوشت
كه ما را خداوند يافه نهشت
(فردوسی، ب ۸۲۶: بی تا)

ايها الناس اتقوا الله فما خلق امرؤ عبثا فيلهو (نهج، ح ۳۷۰).

رستم در حال خشم بر کاووس می گوید:

كه آزاد زادم نه من بندهام
يكي بنده آفرينندهام
(فردوسی، ب ۵۲۶: بی تا)

اميرالمؤمنين (ع) به امام حسن سفارش می کند كه:

ولا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا (نهج، وص ۳۱).

۳. ۵. ناصر خسرو قباديانی (۴۸۱-۳۹۴ هـ)

حكيم و شاعر نامدار، پس از متحول شدن در اندیشه و نگرش، راهی مصر گردید؛ با فاطمیان از نزدیک آشنا شد، و به مذهب اسماعیلی گرایید. از آن پس، هنر شعری خود را در خدمت مذهب و عقیده خود قرار داد. اگرچه نهج البلاغه در سال (۴۰۰ هـ) در بغداد تألیف شد؛ لیکن چون به سرعت در جهان اسلام شایع گردید، می توان گفت كه تا سال (۴۳۰ و ۴۴۰)، سال های مسافرت ناصر خسرو، قاهره را هم تحت تأثیر خود قرار داده است و در اشعار حكيم قباديانی آثاری از سخنان اميرالمؤمنين(ع) مشاهده می شود:

قيمت هر كس به قدر علم او است
همچنين گفتست اميرالمؤمنين
(محقق، ۹۸: ۱۳۴۸)

قيمه كل امرئ ما يحسنه (نهج، ح ۸۱).

بررس به كارها به شكييایی
زيرا كه نصرت است شكيييارا
(محقق، ۲۶: ۱۳۴۸)

لايعدم الصبور الظفر، و ان طال به الزمان (نهج، ح ۱۵۳).

باز گونه كرده عالم پوستيين
راد مردان بندگان را گشته رام
(مينوی، ۹۳: ۱۳۵۷)

لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا (نهج، ط ۱۰۸).

اي به شبان خفته ظن مبر كه بيا سود
گر تو بيا سودی، اين زمانه ز رفتن
(ديوان، ۵۱۳)

واعلم يابني ان من كان مطيته الليل و النهار، فانه يسار به و ان كان واقفا... (نهج، ص ۳۱).

مرا بر سخن پادشاهی و امر
زمن نيست بل كز رسولست و آل
(ديوان، ۸۷)

و انا لامراء الكلام (نهج، ط ۲۳۳).

روي نيارم سوي جهان كه نيارم
هر كه بدانست خوي او ز حكيمان
كاین به سوي من بتر ز گرسنه مارست
همره اين مار صعب رفت نيارست
(ديوان، ۵۲)

فانما مثل الدنيا مثل الحيه: لئن مستها، قاتل سمها (نهج، ۶۸).

مثل الدنيا كمثل الحية: لئن مستها، والسّم النّاقع في جوفها، يهوى اليها الغرّ الجاهل، و يحذرها ذواللبّ العاقل (همان، ح ۱۱۹).

ناصر خسرو به راهی می‌گذشت
دید قبرستان و مبرز رو به رو
نعمت دنیا و نعمت خواره بین
مست و لایعقل نه چون می خوارگان
بانگ بر زد گفت کای نظارگان
اینش نعمت، اینش نعمت خوارگان

(دیوان، ۵۰۷)

و قال (ع) و قد مریقذر علی مزبله: هذا ما یبخل به الباخلون.

و روی فی خبر آخر انه قال: هذا ما کنتم تتنافسون فیہ بالامس (نهج، ح ۱۱۹).

ذل بود بار نهال طمع
نیک پرهیز از این بدنهال

(دیوان، ۳۴۸)

الطامع فی وثاق الذل (نهج، ح ۲۲۶).

یکی مرکب است این جهان بس حرون
که شرش رکاب و عنانش عناست

(دیوان، ۵۸)

الاهی {الدنیا} المتصدیه العنون، والجامحه الحرون (نهج، ط ۱۹۱).

ره سرّ یزدان که دانند؟ پیمبر
پیمبر، سپرده است این سرّ به حیدر

(دیوان، ۲۱۴)

عیبه اسرار نبی بد علی
روی سوی عیبه اسرار کن

(همان، ۳۰۸)

هم موضع سره... و عیبه علمه (نهج، ط ۲).

پیش از سیدرضی. چند تن از دانشمندان و ادیبان، سخنان امیرالمؤمنین (ع) را، کم و بیش، گردآوری کرده‌اند. تنها مجموعه‌ای که باقی مانده است مائه کلمه جاحظ (ف. ۲۵۵ هـ) است. نمونه‌های بسیاری از این صد کلمه در نهج البلاغه نیز آمده است. در ادبیات فارسی نیز تنی چند از گویندگان و نویسندگان فارسی زبان، صد کلمه جاحظ را به شعر فارسی در آورده‌اند یا شرح کرده‌اند. از همه آن‌ها مشهورتر «مطلوب کل طالب» رشیدالدین وطواط (ف. ۵۷۳ هـ) شاعر فارسی زبان ایرانی است که برای نمونه، چند بیت از اشعار او را که ترجمه کلماتی از صد کلمه است و در نهج البلاغه هم آمده، در زیر می‌آوریم:

تا توانی مگرد گورد طمع
زان که پیوسته مردم طمع
اگر از عقل بهره‌ای داری
بسته باشد به رشته خواری

(وطواط، ۱۲۶: ۱۳۶۵)

الطامع فی وثاق الذل (نهج، ح ۲۲۶).

آفت عقل مردم از طمع است
چون طمع دست برد بنماید
تا توانی سوی طمع مگرای
عقل مردم در اوفتد از پای

(وطواط، ۱۲۶)

اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع (نهج، ح ۲۱۹).

هرکس را اندک است مبلغ عقل
مرد را عقل چون بیفزاید
بیهوده گفتنش بود بسیار
در مجامع بگاهدش گفتار

(وطواط، ۹۳)

إذا تم العقل نقص الكلام (نهج، ح ۷۱).

مرد پنهان بود به زیر زبان
خوب گوید، لیب گویندش
چون بگوید سخن بداندش
زشت گوید؛ سقیه خواندش
(وطواط، ۷۰)

تکلموا تعرفوا، فان المرء مخبوء تحت لسانه (نهج، ح ۱۹۲).

ای که خواهی توانگری پیوست
از خرد جوی مهتری زیراک
تا از آن ره رسی به مهتری بی
نیست همچون خرد توانگری بی
(وطواط، ۱۲۵)

ان اغنى الغنى العقل (نهج، ح ۳۸).

۴. ۵. سنایی (ف ۵۳۵ هـ)

نخستین شاعری است که پس از متحول شدن در زندگی، مضامین عرفانی را در شعر وارد کرد. ویژگی دیگر این شاعر - همچون ناصر خسرو - تشیع او است. وی سخت تحت تأثیر سخنان امیرالمؤمنین می‌باشد. نمونه‌هایی از این تأثر:

هر کجا داغ بایدت فرمود
چون تو مرهم نهی ندارد سود
و اذا لم اجد بدأ؛ فأخّر الدواء الكی (نهج، ک ۱۶۰).
آن سرافیل عز و ناز از علم
(حدیقه، همان)

هم [آل محمد(ص)] عیش العلم و موت الجهل، یخبرکم حلمهم عن علمهم (نهج، ط ۲۳۹).
هر که تن دشمن است و یزدان دوست
داند الراسخون فی العلم او است
(حدیقه، ۲۴۵)

این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذبا و بغیا علینا (نهج، ط ۱۴۴).

۵. ۵. نظامی گنجوی (۶۱۴-۵۳۵ هـ)

نیز، مانند همه شاعران فرزانه، در مثنوی مخزن الاسرار خود که سراسر پند و اندرز و حکمت است، از سخنان امیرالمؤمنین(ع) بهره گرفته است. تنها به چند بیت آن، به عنوان نمونه، اکتفا می‌شود:
خام کن پخته تدبیرها
عذر پذیرنده تقصیرها
(مخزن الاسرار، ۱۲)

عرفت الله بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم (نهج، ح ۳۵۰).
در مثنوی‌های دیگر از پنج گنج خویش نیز از این بهره گرفتن‌ها دیده می‌شود:
از آن سرد آمد این کاخ دلاویز
که چون جا گرم کردی گویدت خیز
(خسرو و شیرین، ۲۱۲)

و أنك فی منزل قلعه و دار بلغه (نهج، وص ۳۱).

سده هفتم هجری، روزگار ناتوانی فرمان‌روایان ایرانی و اسلامی، و هنگام تاخت و تاز تاتار و مغولان بی‌فرهنگ از صحرا آمده است. شاید همین امر، یکی از علل و عوامل توجه بیش از همیشه بزرگان دانش و ادب به نهج‌البلاغه باشد.

بیشترین شرح‌ها و ترجمه‌های نهج البلاغه، در همین سده انجام می‌گیرد و آثار سه شاعر برجسته ادب فارسی: عطار، مولانا و سعدی، سرشار از اشعاری است که از سخنان حکمت‌آمیز امام علی (ع) متأثر شده‌اند. برای نمونه از هر یک، تنها، چند بیت آورده می‌شود.

۵. ۶. عطار نیشابوری (ف. ۶۱۸ هـ)

در مثنوی عارفانه منطق‌الطیر گوید:

جمله جانها ز کنهت بی نشان	انبیا برخاک راهت جانفشان
عقل اگر از تو وجودی پی برد	لیک هرگز ره به کنهت کی برد
هر کسی از تو نشانی داد باز	خود نشانت نیست ای دانای راز

(عطار، مقدمه: ۱۳۶۳)

الذی لا یدرکه بعد الهمم، و لایناله غوص الفطن. الذی لیس لصفته حد محدود، ولانعت موجود (نهج، ط یک).

آن زمان کو را نهان جویی عیان	و آن زمان کو را عیان جویی نهان
گر عیان جویی نهان آنگه بود	ورنهان جویی عیان آنگه بود
ور به هم جویی چو بیچون است او	آن زمان از هر دو بیرون است او

(عطار، همان)

ویکون ظاهراً قبل ان یکون باطناً... و کل ظاهر غیره غیرباطن، و کل باطن غیره غیر ظاهر... (نهج، ط ۶۵).

آنچه گویی و آنچه دانی آن تویی	خویش را بشناس صد چندان تویی
تو بدو بشناس او را نی به خود	راه از او خیزد بدو نی از خرد
واصفان را وصف او درخورد نیست	لایق هر مرد و هر نامرد نیست
عجز از آن همراه شد با معرفت	کونه در شرح آید و نی در صفت
قسم خلق از وی خیالی بیش نیست	زو خبر دادن محالی بیش نیست

(عطار، همان)

لم یطلع العقول علی تحدید صفته، ولم یحجبها عن واجب معرفته؛ فهو الذی تشهد له اعلام الوجود علی اقرار قلب

ذی الجود؛ تعالی الله عما یقوله المشبهون به والجاحدون له علوا کبیراً (نهج، ط ۴۹).

عقل را در کنج وصلش راه نیست	علم نیز از سرّ او آگاه نیست
عقل در سودای او حیران بماند	جان ز عجز انگشت در دندان بماند
هین مکن چندین قیاس ای حق شناس	ز آن که ناید کار بیچون در قیاس
در جلالش عقل و دل حیران بماند	تا به دیر انگشت بر دندان بماند
در کمالش عقل و جان فرتوت شد	عقل حیران گشت و جان میهوت شد
هرچه آن موصوف شد آن کی بود	با منت آن گفتن آسان کی بود
آن مگو چون در اشارت نایدت	دم مزن چون در عبارت نایدت
نه اشارت می‌پذیرد نی بیان	نی کسی زو علم دارد نی نشان

(عطار، همان)

ولا تقدر عظمه الله سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الیهالکین، هو القادر الذی... (نهج، ط ۹۱).

وکمال الاخلاص له نفی الصفات عنه، لشهاده کل صفة أنها غیر الموصوف، و شهاده کل موصوف أنه غیر الصفة... و

من اشار الیه فقد حده... (همان، ط یک).

بی‌نهایت گر کناری داشتی بی‌عدد حصر و شماری داشتی
(عطار، همان)

ومن اشار الیه فقد حده و من حده فقد عده (نهج، ط یک).
از صحابه گر شدی کشته کسی
تا چرا منم نگشتم کشته نیز
خواجه گفتی چه فتاده است ای علی
شیر ترا یخنی نهاده است ای علی
(عطار، همان)

فقلت: یا رسول الله، ما هذه الفتنة التي اخبرك الله تعالى بها؟ فقال: يا علي إن امتي سيفتنون من بعدى. فقلت: يا رسول الله: اوليس قد قلت لي يوم احد حيث استشهد من استشهد من المسلمين، وحيزت عنى الشهادة، فشق ذلك علي، فقلت لي: « ابشر، فان الشهادة من ورائك؟ » (نهج، ط ۱۵۶).

۷.۵. مولانا جلال‌الدین محمد مولوی (ف ۶۷۲ هـ)

عرفان را از دریای بی‌کران معرفت مولا علی (ع) برگرفته است، چنان که خود گوید:

راز برگسو ای علی مرتضی ای پس از سوءالقضاء حسن‌القضا
یا تو واگو آنچه عقلت یافته است یا بگویم آنچه بر من تافته است
از تو بر من تافت، چون داری نهان؟ می فشانی نور چون مه بی‌زبان
(مولانا جلال‌الدین، مثنوی، دفتر اول ب ۳۷۷۳)

بنابراین، وی بیشتر از هر شاعر و عارف دیگری، تحت تأثیر سخنان امیرالمؤمنین (ع) است. در این جا تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود؟

ای شده اندر سفر با صد رضا خود به پای خویش تا سوءالقضا
(همان، ب ۱۹۴)

و رب ساع فی ما یضره (نهج، وص ۳۱).
رگ رگ است این آب شیرین و آب شور
در خلایق می‌رود تا نفخ صور
(مثنوی، دفتر اول، ب ۷۵۱)

انما فرق بینهم مبادیء طینهم، و ذلك انهم كانوا فلقه من سیخ ارض وعذبها... (نهج، ک ۲۳۴).
از قضا سرکنگبین صفرا نمود
روغن بادام خشکی می‌فزود
(مثنوی، دفتر اول، ت ۵۳)

ربما كان الدواء داء و الداء دواء (نهج، وص ۳۱).
آدمی مخفی است در زیر زبان
این زبان پرده است بردرگاه جان
(مثنوی، دفتر دوم، ب ۸۴۵)

المرء مخبوء تحت لسانه (نهج، ح ۱۴۸).
مقتبس شو زود چون یابی نجوم
گفت پیغمبر که اصحابی نجوم
(مثنوی، دفتر اول)

البته مرادش این حدیث نبوی است که فرمود: اصحابی کالنجوم، فبهدهم اقتدیتم اهتدیتم. (احادیث مثنوی، ۱۹: ۱۳۶۱).

امیرالمؤمنین نیز می‌فرماید: ألا ان مثل آل محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله، کمثل نجوم السماء. اذا خوی نجم، طلع نجم ... (نهج، ط ۱۰۰).

خواب بیداریست چون با دانش است وای بیداری که با نادان نشست
(مثنوی، دفتر دوم، ب ۳۹)

نوم علی یقین خیر من صلاه فی شک (نهج، ح ۹۷).
بس کلام پاک در دل‌های کور می‌نپاید می‌رود تا اصل نور
(مثنوی، دفتر دوم، ب ۳۱۷)

خذ الحکمه ائی کانت؛ فان الحکمه تکون فی صدر المنافق، فتلجج فی صدره حتی تخرج فتسکن الی صواحبه فی صدر المومن (نهج، ح ۷۹).

اندیرین فسخ عزایم و آن همم در تماشا بوده بر ره هر قدم
(مثنوی، دفتر ششم، ب ۴۳۹۷)

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم، و حل العقود و نقض الهمم (نهج، ح ۲۵۰).

حق همی گوید چه آوردی مرا اندرین مهلت که دادم مر ترا
عمر خود را در چه پایان برده‌ای قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای
گوهر دیده کجا فرسوده‌ای؟ پنچ حس را در کجا پالوده‌ای؟
(مثنوی، دفتر سوم، ب ۲۱۵۳)

اشاره به حدیثی است که هم از رسول خدا (ص) نقل شده است، و هم از امیرالمؤمنین (ع) که:
لا یزول قدم ابن آدم حتی یسأل عن عمره فیم افناه، و عن شبابه فیم ابلاه، و عن ماله من این اکتسبه، و فیم انفقہ و عما عمل فیما عمل؟ (ابن ابی‌الحدید، ج ۴: ۵۳۲).

دیو گرگست و تو همچون یوسفی دامن یعقوب مگذار ای صفی
گرگ اغلب آنگهی گیرا بود کز رمه شیشک به خود تنها رود
(مثنوی، دفتر ششم)

فان الشاذ من الناس للشیطان، كما أن الشاذ من الغنم للذئب (نهج، ک ۱۲۷).

مشورت کن با گروه صالحان بر پیمبر امر شاور هم بدان
امرهم شورا برای این بود کسز تشاور سهو و کز کمتر شود
کاین خردها چون مصابیح انور است بیست مصباح از یکی روشن تر است
مشورت ادراک و هشیاری دهد عقلها مرعقل را یاری دهد
(مثنوی، دفتر اول، ب ۶۳۸)

من استبد برأیه هلك، و من شاور الرجال شارکها فی عقولهم (نهج، ح ۱۵۴).

۸. ۵. سعدی شیرازی (ف ۶۹۰ هـ)

عارف، ادیب و دانشور بزرگ قرن هفتم، پس از بازگشت از جهان‌گردی علمی خود، حاصل تجربیات گران‌بهای خود را، در گلستان و بوستان به نثر و نظم در آورده است. گویی گلستانش، شعبه‌ای از باغ پر از گل و ریحان خوش بوی نهج البلاغه، در لفظ و معنی است. اینک نمونه‌هایی از هر دو:

منت خدای را، عز و جل، که طاعتش موجب قربت است، و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود
مدد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است، و بر هر نعمتی شکری واجب.

- از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید
(گلستان، دیباجه: ۱۳۷۰)
- الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون، و لا یحصی نعماءه العادون، و لا یؤدی حقه المجتهدون (نهج، ط یک).
صیاد بی‌روزی در دجله ماهی نگیرد، و ماهی بی‌اجل در خشکی نمیرد (گلستان، ۱۱۸).
فلیس کل طالب بمرزوق، ولا کل مجمل بمحروم (نهج، ص ۳۱).
- منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت
وان را که بر مراد جهان نیست دسترس در زاد و بوم خویش غریب است و ناشناخت
(بوستان، ۱۲۰: ۱۳۷۰)
- الغنی فی الغربه وطن، والفقیر فی الوطن غربه (نهج، ح ۵۶).
رفیقی که غایب شد ای نیک نام دو چیز است ازو بر رفیقان حرام
یکی آن که مالش به باطل خوردند دگر آن که نامش به زشتی برند
(بوستان، ب ۳۰۶ و ۳۰۶۶)
- لا یكون الصدیق صدیقا حتی یحفظ اخاه فی ثلاث: فی نكبتة، و غیبتة و وفاته (نهج، ح ۱۳۴).
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد
(گلستان، ۵۹)
- تکلموا تعرفوا؛ فان المرء مخبوء تحت لسانه (نهج، ح ۱۴۸).
فرا می‌نمایم که می‌نشنوم مگر کز تکلف مبرا شوم
(بوستان، ب ۲۳۶۲)
- من اشرف اعمال الکریم غفلته عما یعلم (نهج، ح ۲۲۲).
قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را
(بوستان، ب ۲۷۰۴)
- کفی بالقناعت ملکا (نهج، ح ۲۲۹).
حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین خاص کند بنده‌ای مصلحت عام را
(گلستان، دیباجه)
- إن الله عبداً یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد؛ فیکرها فی أیدیهم ما بذلوه؛ فاذا منعوها نزعها منهم، ثم حولها الی غیرهم (نهج، ح ۴۲۵).
دو چیز طیره عقل است؛ دم فرو بستن به وقت گفتن و، گفتن به وقت خاموشی
(گلستان، دیباجه)
- لا خیر فی الصمت عن الحکم، كما انه لا خیر فی القول بالجهل (نهج، ح ۴۷۱).
حکما گفته‌اند: توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت (گلستان، باب هشتم).
القناعت مال لا ینفد (نهج، ح ۴۷۵).
- اثر دیگری از قرن هفتم، به نام «خردنمای جان افروز» نوشته ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی، به دست آمده است که وی با خوش ذوقی، کلمات قصار حکمت آمیز امیرالمؤمنین (ع) را به شرح و ترجمه پرداخته؛ سپس با چند بیت از شاهنامه حکیم سخن فردوسی، برابر ساخته است که برای نمونه یک قطعه از آن آورده می‌شود.
اذا تغیر السلطان تغیر الزمان: چون بگردد سلطان از حال خود، بگردد روزگار (فردوسی).
مبادا که بیداد آید ز شاه که گردد زمانه سراسر تباہ
نزیاید به هنگام بر دست گور بسود بچه باز را چشم کور

شود در جهان چشمه آب خشک نیابد به نافه درون بوی مشک
(مستوفی، ۲۰: ۱۳۶۸)

۹.۵. شیخ محمود شبستری (ف ۷۱۸ هـ)

شاعر و عارف برجسته سده‌های هفتم و هشتم .
تو بستی عقد و عهد بندگی دوش کلام حق بدان گشته است منزل
ولی کردی به نادانی فراموش که با یادت دهد آن عهد اول
(شبستری، مجموعه آثار، ۸۴)
لما بدل اکثر خلقه عهدالله الیهم فجهلوا حقه، و اتخذوا الانداد معه، و اجتالتهم الشیاطین عن معرفته ... فبعث فیهم
رسله، و واتر الیهم انبیاء، لیستأدوهم میثاق فطرتہ، و یذکروهم منسی نعمته... (نهج، ط یک).

اهل تشبیه نحس یاوه درای چون خودی را گرفته‌اند خدای
یا ز تعطیل در ضلال افتی یا ز تشبیه در وبال افتی
وان که تشبیه داشت یا تعطیل نیست بر جاده سواء سبیل
(سعادت‌نامه، ۱۸۴ و ۱۷۶)

بین مشبه لله بخلقه، او ملحدفی اسمہ (نهج، ط یک).
همه اخلاق نیکو در میانه است که از افراط و تفریطش کرانه است
میانه چون صراط مستقیم است ز هر دو جانبش قعر جحیم است
(گلشن‌راز، ۹۲)

الیمین و الشمال مضله، و الطریق الوسطی هی الجاده (نهج، ط ۱۶).

عقل مخلوق ره بسدان نبرد مرغ فکر در هوای او نبرد
ذات حق کامل است و فوق کمال نرسد کس در او به وهم و خیال
(سعادت‌نامه، ۱۷۴)

چه نسبت خاک را با عالم پاک که ادراک است عجز از درک ادراک
(گلشن‌راز، ۷۲)

وانک انت الله الذی لم تتناه فی العقول فتکون فی مهبت فکرها (نهج، ط ۹۱).

لایدرك بوهم، و لایقدر بفهم (همان، ط ۱۸۲).
درین تسبیح و تحلیلند دائم بدین معنی همی باشند قائم
(گلشن‌راز، ۸۵)

فملاً هن اطواراً من ملائکته، منهم سجود لایرکعون، و رکوع لاینتصبون، و صافون لایترأیلون، و مستبحون
لایسأمون (نهج، ط یک).

۱۰.۵. حافظ شیرازی (ف ۷۹۰ هـ)

عارف بزرگ قرن هشتم نیز از این اثر پذیری به دور نمانده است که تنها به یک نمونه از اشعار او بسنده می‌شود:
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند بر اثر صبر نوبت ظفر آید
(حافظ، بی‌تا)

لایعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان (نهج، ح ۱۵۳).

۱۱. ۵. جامی، نورالدین عبدالرحمان (ف ۸۹۸ هـ)

خاتم الشعرا و عارف قرن نهم نیز از نهج البلاغه متأثر است:

خاتم صبر که عالی گهرست نقش آن من صبر قد ظفر است

(دیوان جامی، ۲۱۱)

شاهد آن در ذیل شعر حافظ گفته شد.

رنج طلب را همه بر خود مگیر یطلبک الرزق کما تطلبه

(همان، ۳۶۵)

و اعلم یا بنی، ان الرزق رزقان: رزق تطلبه و رزق یطلبک، فإن انت لم تأتته أتاک (نهج، و ص ۳۱).

انوار عزت تو منزله ز کیف و کم الوان نعمت تو مبراز حصر و حد

(دیوان جامی، ۳۵)

... ولا یحصی نعماء العادون (نهج، ط یک).

عقل از تو چه دریابد تا وصف تو اندیشد در عقل نمی گنجی در وصف نمی آئی

(دیوان جامی، ۷۳۸)

لم یطلع العقول علی تحدید صفته (نهج، ط ۴۹).

دست به دامان آن زن که نباشد جز به محمد مأل آل محمد (ص)

(دیوان جامی، ۹۸)

انظروا أهل بیت نبیکم، فالزمو سمتهم و اتبعوا اثرهم (نهج، ط ۹۷).

اگرچه ادبیات از عصر صفوی به بعد، به شیوه اغراق آمیزی، مضامین دینی مذهب تشیع را در خود گنجانند، لیکن به نسبت دوران قبل از آن یعنی تا عهد جامی، ارزش هنری و ادبی خود را، اندک اندک از دست داد. تنها چند شاعر و عارف برجسته از دوران صفوی، به شکلی عالمانه حکمت‌هایی از نهج البلاغه را در اشعار خود گنجانیده‌اند که از هر یک نمونه‌هایی آورده می‌شود.

۱۲. ۵. وحشی بافقی، کمال‌الدین (۹۹۱-۹۳۹ هـ)

در علم نبی غیر از علی کیست ز هستی مدعا غیر از علی چیست؟

رهی از آفرینش مدعا تو در گنجینه سر خدا تو

(وحشی، ۴۲۳: ۱۳۴۷)

نحن الشعار و الاصحاب، والتخزنه والابواب (نهج، ط ۱۵۴).

هم موضع سره... و عیبه علمه (همان، ط ۲).

زننده باقی احد لایسزال حی توانا صمد ذوالجلال

بیند و گوید نه به چشم و زبان زو شده موجود هم این و هم آن

(وحشی، ۳۸۶: ۱۳۴۷)

ما وحده من کیفه... ولاصمده من أشارالیه وتوهمه ... الذی لایحول و لایزول... یخبر لابلسان و لهوات... یقول لمن

اراد کونه: «کن فیکون» (نهج، ط ۱۸۶).

۱۳. ۵. ملّا فتح‌اله کاشانی (ف ۹۸۸ هـ)

عارف قرن دهم، در روزگار شاه طهماسب صفوی می‌زیسته و چند تفسیر از جمله تفسیر مشهور منهج‌الصادقین را بر قرآن نوشته است. وی علاوه بر تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه را هم تحت عنوان « تنبیه الغافلین و تذکره العارفين » به فارسی ترجمه و شرح کرده است. وی در ضمن ترجمه و شرح خود، برخی از سخنان را به نظم فارسی در آورده که چند نمونه از آن‌ها در زیر می‌آید.^۴

شماره خطبه‌ها و دیگر سخنان امیرالمؤمنین که در این شرح با دیگر متون نهج‌البلاغه تفاوت دارد، به ترتیب همین کتاب: « تنبیه الغافلین » یادآوری می‌شود.

عقل‌ها عاجزند از اوصافش فکر بی‌هوده می‌زند لافش
عقل عقلست و جان جانست او آنچه زو برتر است آنست او

(کاشانی، ج ۱، ۵۱: ۱۳۶۴)

الذی لایدركه بعد الهمم، ولایناله غوص الفطن (نهج، ط یک).

مبـرأ ذات پاکش از انیسی معـرا و منـزه از جلیسی

(کاشانی، ۶۴)

متوحد اذلا سکن یستانس به، و لایستوحش لفقده (نهج، ط یک).

هرکس نکند پند عزیزان در گوش بسیار بخاید سرانگشت ندامت

(کاشانی، ج ۲، ۸۷)

واقبلوا النصیحه ممن اهداها ألیکم، و اعقلوها علی أنفسکم (نهج، ک ۱۲۰).

به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی

(کاشانی، ج ۳، ۲۸۵)

البشاشه حباله الموده (نهج، ج ۲).

گر نهان دارد کسی سری، توان دریافتن در کنار روی آن کس یا در اثنای زبان

(کاشانی، ج ۳، ۲۹۵)

ما أضر أحد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه (نهج، ج ۲۱).

گر ندانند از قصور خویش چیزی مردمان دشمن آن چیز باشند آشکارا و نهان

(کاشانی، ج ۳، ۳۷۸)

الناس أعداء ما جهلوا (نهج، ج ۱۶۵).

چون طمع بر قبه خضرا برافزاد علم عقل‌های زیرکان از پا در افتد در زمان

(کاشانی، ج ۳، ۳۹۳)

اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع (نهج، ج ۲۰۶).

۱۴. ۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۰۹۱-۱۰۰۷ هـ)

وی نیز از عرفای بزرگ دوره صفویه است. این عارف بزرگ، معارف سرشار از حکمت امیرالمؤمنین را به نظم کشیده که نمونه‌ای از آن در زیر آورده می‌شود:

عرفان طلب نخست و پس آنگاه بندگی بی‌معرفت عبادت عابد تمام نیست

(فیض، ۳۶: ۱۳۵۴)

اول‌الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده (نهج، ط یک).

مسجود هر فرشته و محبوب روح قدس
فیض از زبان خویش نمی‌گوید این سخن
یا رب چه گوهر است نهان زیر خاک ما
حرفی است از زبان امامان پاک ما

(فیض، ۷: ۱۳۵۴)

فقال سبحانه... و هو العالم بمضمرات القلوب و محجوبات الغیوب... «انی خالق بشرنا من طین، فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین...» (نهج، ط یک).

چشم بصیرت به خود نور پذیر کی شود
شرع سفینه نجات، آل رسول ناخدا
نیور بصیرت دل از صاحب انما طلب
ساکن این سفینه شو دامن ناخدا طلب^۵

(فیض، ۳۳: ۱۳۵۴)

«ایها الناس، شقوا امواج الفتن بسفن النجات...» (نهج، ط ۵). و نیز امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «انظروا اهل بیت نبیکم، فالزموا سمتهم، اتبعوا أثرهم» (همان، ط ۹۷).

ایمان درست عشق کایشان دارند
مفتاح حقایقی که می‌جویی فیض
هر چند که ظاهری پریشان دارند
زیشان غافل مشو که ایشان دارند

(فیض، ۱۸۰: ۱۳۵۴)

این دو بیتی در وصف پروا پیشگان است با اقتباس از سخن امیرالمؤمنین (ع) که می‌فرماید:

فی نظر الیهم الناظر فی حسبهم مرضی و ما بالقوم من مرض، و یقول خولطوا ولقد خالطهم امر عظیم. (نهج، ط ۱۹۳)
اقتباس از مضامین سخنان حکمت‌آمیز و سرشار از عرفان امیرالمؤمنین، نه منحصر به همین شاعران است و نه منحصر به اشعار شاعران، بلکه همه شاعران و ادیبان فارسی زبان، و همه عارفان و حکیمان و نویسندگان و شاعران مسلمان، به هر زبانی، از این حکمت‌ها و گوهرهای زندگی بخش و انسان ساز، آثار خود را، آراسته و مزین کرده‌اند که در این نوشتار تنها به نمونه‌هایی از اشعار بسنده شد. تتبع در آثار همه شاعران، از آغاز تاکنون و در آثار همه نویسندگان، نیاز به فرصتی بیشتر و نوشتاری گسترده دارد. امید است دیگران این راه را بپیمایند و به مقصد نهایی برسند.

۶. خلاصه و نتیجه‌گیری

امیرالمؤمنین امام علی بن ابی‌طالب (ع) در رویارویی با نیازها، پرسش‌ها، دشواری‌ها و پیشامدها، سخنانی داشت که هم از لحاظ لفظ زیبا و جذاب و سرشار از فصاحت بود، و هم از نظر محتوا و معنا حکمت‌آمیز و آموزنده؛ لذا از همان روزگار زندگانی امیرالمؤمنین (ع) شیفتگان سخنانش به حفظ و کتابت و نقل آنها همت می‌گماشتند و شمار قابل توجهی از گردآوردگان حدیث و نویسندگان و ادیبان و شاعران، سخنان آن بزرگوار را، زیور بخش آثار و گفتار خود می‌کردند. پس از این که ادیب سخنور و دانشمند سخن شناس، سیدرضی، در سال (۴۰۰هـ) گزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین (ع) را در مجموعه‌ای به نام نهج‌البلاغه گرد آورد، شاعران و نویسندگان بیشتری، در زبان عربی و فارسی، به ویژه از میان عارفان و شاعران حکیم، به اقتباس و تضمین و تلمیح و ترجمه آن سخنان پرداختند.

در این نوشتار متأثر شدن ادبیات فارسی، به ویژه در بخش شعر، با نقل آثاری از شاعران و بزرگان زبان فارسی، از رودکی تا فیض کاشانی، یعنی از عصر سامانی تا صفوی، به عنوان نمونه نشان داده شده است.

بدیهی است این بررسی جامع و کامل نیست، زیرا گردآوری همه آثاری که از سخنان امیرالمؤمنین (ع) به گونه‌ای متأثر شده‌اند، نیاز به تألیف چندین جلد کتاب دارد و از عهده این نوشتار بیرون است. به امید آن که پژوهش‌گران این کار کوچک و ناقص را دنبال کنند و به کمال رسانند.

یادداشت‌ها

۱. در مقاله، از نشانه‌هایی استفاده شده است. این نشانه‌ها به قرار زیر است:
 نهج: نهج البلاغه
 ط: خطبه
 ک: کلام
 ر: رساله، نامه
 ص: صفحه
 ح: حکمت (بخش سوم نهج البلاغه، کلمات قصار)
 ج: جلد
 ب: بیت
 و: وصیت نامه
۲. برای آگاهی بیشتر به کتاب درآمدی بر تاریخ ادبیات عربی، نوشته ادوارد گیب و تاریخ ادبیات و زبان عرب اثر جرجی زیدان مراجعه شود.
۳. زندگی سیدرضی، برگرفته از منابع زیر است:
 رضی، سید، دیوان اشعار (۲ جلد)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: بی‌تا.
 ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی، ج ۵.
 جعفری، سیدمحمد مهدی، سیدرضی، (۱۳۷۸). طرح نو، تهران: چاپ دوم.
۴. این شرح، به وسیله منصور پهلوان، ویراستاری و انتشارات میقات، در سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶، در سه جلد منتشر کرده است.
- ۵ - اشاره است به آیه: «انما ولیکم الله والرسول و الذین ...» (المائده، ۵) و حدیث نبوی «انما مثل اهل بیته مثل سفینه النوح... و سخنان امیرالمؤمنین علی(ع).

منابع

- ابن ابی الحدید. (۱۹۵۹م). شرح نهج البلاغه. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم: (از روی چاپ افست، بیروت).
- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (بی‌تا). دیوان، تهران: نشر زوار.
- جرداق، جرج. (بی‌تا). روائع نهج البلاغه، بیروت: الشرکه الشرقیه.
- جعفری، سید محمد مهدی. (۱۳۸۰). آموزش نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۳۷۲). پرتوی از نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- _____ . (۱۳۷۸). تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین. (بی‌تا). دیوان غزلیات، به تصحیح و مقدمه سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: محمدعلی علمی.
- دشتی، محمد و محمدی، محمد کاظم. (۱۳۶۴). معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- رودکی، ابو عبدالله. (بی‌تا). دیوان، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: بی‌تا.
- زیدان، جرجی. (بی‌تا). تاریخ آداب اللغه العربیه، بیروت: مکتبه الحیاه.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۷۰). گزیده گلستان، به انتخاب و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.

_____ (۱۳۷۰). بوستان، به تصحیح و انتخاب دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.

سیدرضی. (۱۴۰۶ هـ.ق). دیوان شعر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____ (۱۹۶۷ م). نهج البلاغه، به تصحیح دکتر صبحی‌الصالح، بیروت: دارالکتب‌اللبنانی.

شبستری، شیخ محمود. (بی‌تا). سعادت نامه. تهران: طهوری.

_____ (بی‌تا). گلشن راز. تهران: طهوری.

_____ (بی‌تا). مجموعه آثار. تهران: طهوری.

شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۶۰). بهره ادبیات از سخنان علی(ع)، تهران: مقاله منتشرشده در یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه.

_____ (۱۳۶۸). ترجمه نهج البلاغه، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ضیف، شوقی. (۱۹۸۰ م) تاریخ الادب العربی (عصرالدول والامارات)، ناشر: دارالمعارف، قاهره. ج ۵.

عطارنیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۶۳). منطق الطیر، به تصحیح و تعلیقات و حواشی دکتر محمدجواد مشکور، تهران: الهام.

فردوسی طوسی، حکیم ابوالقاسم. (بی‌تا). شاهنامه، تهران: سازمان انتشارات کتاب‌های جیبی.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۱). احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۵۴). کلیات اشعار، به تصحیح و مقابله محمد پیمان، تهران: کتابخانه سنائی.

کاشانی، مولی فتح‌اله. (۱۳۶۴). تنبیه الغافلین و تذکره‌العارفین، تهران: نشرمیقات.

محقق، مهدی. (۱۳۴۸). تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: نشرات دانشگاه تهران.

مستوفی، ابوالفضل یوسف بن علی. (۱۳۶۸). خرد نمای جان افروز، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳). مثنوی معنوی، به کوشش دکتر نوفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مینوی، مجتبی. (۱۳۵۷). دیوان ناصر خسرو، تهران: نشر مؤسسه مطالعات اسلامی. دانشگاه مک گیل.

وحشی بافقی، کمال‌الدین. (۱۳۴۷). دیوان اشعار، به تصحیح حسین نخعی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

وطواط، رشید. (۱۳۶۵). مطلوب کل طالب، با مقدمه و تصحیح محمود عابدی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.